

ماهیت و آثار قرارداد سلف موازی

حسن ره‌پیک^{۱*}، محمدرضا کریمیان^{۲**}

۱. (نویسنده‌ی مسئول)، استاد گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۰۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۹/۰۵)

چکیده

سلف موازی عقدی است که برای رفع محدودیت‌های ناشی از بیع سلف پیش‌بینی شده است. در این عقد به موازات قرارداد سلف اولیه، قرارداد سلف ثانوی مستقلی از سلف اول منعقد می‌شود که از نظر تعهدات و آثار مترتب بر قرارداد، استقلال کاملی نسبت به سلف اول دارد؛ به این ترتیب که خریدار در قرارداد سلف نخستین در موضع فروشنده در قرارداد سلف ثانوی قرار می‌گیرد و یک قرارداد سلف میان او و خریدار ثانوی منعقد می‌گردد. سپس با اعطای وکالت و یا حواله در ضمن عقد سلف موازی، مشتری می‌تواند به فروشنده در سلف اول مراجعه نموده و مبیع را دریافت نماید. به دلیل استقلال سلف موازی از سلف اول، انحلال هر یک از آن‌ها خللی در دیگری ایجاد نکرده و موجب تغییر تعهدات نمی‌شود. لیکن این انحلال می‌تواند بر وکالت و یا حواله‌ای که ضمن عقد سلف موازی اعطاء شده است تأثیر گذاشته و موجب تغییر تعهدات ناشی از شرط ضمن عقد گردد در حالی که عقد اصلی کماکان به جای خود باقی است. برای سلف موازی علاوه بر رعایت احکام و شرایط مترتب بر بیع سلف، احکامی ویژه از جمله استقلال کامل دو عقد سلف اول و موازی از یکدیگر را نیز می‌توان برشمرد که خود آثاری خاص ایجاد می‌نماید. کلیدواژگان: سلف، سلف موازی، حواله، وکالت.

مقدمه

در جوامع امروزی با توجه به گسترش روزافزون روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، شاهد هستیم که نحوه تعامل افراد و جوامع با یکدیگر روزبه‌روز با تغییر همراه بوده و روش‌های جدیدی به جهت تسهیل در معاملات ابداع می‌گردد. روابط اقتصادی میان افراد جامعه نیز از این امر مستثنا نبوده و با توجه به تغییرات گسترده در سطح روابط مختلف، روابط اقتصادی نیز تحت تأثیر قرار گرفته و همه روزه نوع جدیدی از معاملات و نوآوری‌های اقتصادی را می‌توان مشاهده نمود. از جمله این معاملات می‌توان به سلف موازی اشاره کرد.

عقد سلف یا سلم، عبارت است از فروش مبیع کلی مدت‌دار در مقابل ثمن حال (امام خمینی، بی تا، ج ۱/ ۵۴۳)؛ به عبارت دیگر سلف بیعی است که مبیع آن کلی و در ذمه بوده و برای تسلیم آن موعودی در عقد مقرر شده باشد. (امامی، ۱۳۷۸، ج ۱/ ۴۴۱) از احکام مهم بیع سلف این است که بیع مبیع تا زمانی که قبض صورت نگرفته صحیح نیست، (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۵۹۶) بنابراین این عقد گرچه سازوکار مطلوبی برای تأمین منابع مالی تولیدکنندگان به شمار می‌رود، (ابن قدامه، ۱۴۰۳، ج ۴/ ۳۱۲؛ میره، ۱۴۳۲، ص ۴۹۹) اما در مقابل، به دلیل مانع مذکور، با مشکل عدم دسترسی خریدار به دارایی خود مواجه بوده و همین امر عامل بازدارنده‌ای برای عقد این نوع قرارداد به شمار رفته و سرمایه‌گذار به جای سرمایه‌گذاری در این عقد، از عقود دیگر استفاده می‌کند. در صورتی که اختیار فروش کالای سلفی قبل از سررسید برای خریدار وجود داشته باشد، در سرمایه‌گذار برای به کارگیری سرمایه خود از طریق انعقاد عقد سلف رغبت ایجاد خواهد شد و بدین وسیله موجبات استفاده از این ابزار مهم تأمین منابع مالی فراهم شده و در نتیجه، از کمبود منابع مالی تولیدکنندگان و رکود بازار ایشان جلوگیری خواهد شد. به همین دلیل، اقتصاددانان کشورهای اسلامی با توجه به الغاء بهره در نظام اقتصادی اسلام و نیز با رعایت موازین شرعی اقدام به طراحی قرارداد سلف موازی نموده‌اند تا بتوان به وسیله آن مشکل مذکور در عقد سلف را برطرف کرده و خریدار بتواند قبل از سررسید به هزینه‌ای که نموده است دست یابد. قرارداد سلف موازی در جمهوری اسلامی ایران نیز با استقبال مواجه شده و بعد از اجازه کمیته تخصصی فقهی سازمان بورس، دستورالعمل انتشار اوراق آن به تصویب رسید. (بررسی طرح قراردادهای سلف موازی استاندارد نفتی، ۱۳۹۰، ص ۴) با توجه به کارآمد بودن این قرارداد بر آن شدیم تا به بررسی مشروعیت، ماهیت و نیز آثار این قرارداد پرداخته و در صدد ارائه ماهیت اصلی آن باشیم. لازم به ذکر است که این قرارداد صرفاً در میان کشورهای اسلامی همچون ایران، بحرین،

سوریه و... مورد بحث قرار گرفته و در کشورهای دیگر ملحوظ نیست و دلیل این امر نیز ممنوعیت بیع سلف قبل از قبض نزد ایشان می‌باشد. لذا این قرارداد در کنوانسیون‌هایی همچون بیع بین‌المللی کالا مورد اشاره قرار نگرفته است و صرفاً در اقتصاد اسلامی کاربرد دارد.

در این تحقیق به دو سوال اساسی پاسخ خواهیم داد:

۱. ماهیت قرارداد سلف موازی چیست؟

۲. آثار حقوقی این قرارداد کدام است و طرفین این قرارداد چه حقوق و تکالیفی بر عهده دارند؟
در این مختصر به بررسی ماهیت و مشروعیت این قرارداد پرداخته و در ادامه آثار آن را نیز متذکر خواهیم شد.

۱. ماهیت قرارداد سلف موازی

۱-۱. تعریف سلف موازی

سلف موازی (جوهری، ۱۴۱۹، ج ۲۰۷/۱) یا متوازی (الاشقر، ۱۴۱۸، ج ۲۱۶/۱) و یا متقابل (صالح آبادی، ۱۳۸۵، ص ۲۳)، قراردادی است که به موازات سلف اول منعقد می‌شود به این ترتیب که مشتری در قرارداد سلف نخست، در موضع فروشنده، - قطع نظر از قرارداد اول - میبایستی را که از نظر جنس و خصوصیات، تشابه کاملی با مسلم فیه سلف اول دارد - ولی همان نیست - به شخص ثالثی در قالب عقد سلف با تعیین سررسیدی مطابق سررسید سلف اول و یا متأخر از آن می‌فروشد. همچنین در ضمن قرارداد، می‌تواند از طریق عقد حواله و یا وکالت، مشتری خود را به بایع در سلف نخستین ارجاع داده تا مشتری در زمان سررسید میبایست خود را از آن بایع دریافت نماید. به عبارت دیگر خریدار در قرارداد سلف نخست، در قرارداد سلف ثانوی در موضع فروشنده قرار گرفته و یک قرارداد سلف موازی بین او و دیگری (خریدار جدید) منعقد می‌گردد، و ضمن این قرارداد از طریق عقد حواله و یا وکالت، خریدار سلف موازی را به فروشنده سلف اولی ارجاع می‌دهد. همچنین این امکان وجود دارد که بایع در این عقد به جای اعطای حواله و یا وکالت، زمان سررسید کالای موازی را متأخر از سررسید کالای سلف اول معین کرده و خود اقدام به تحویل آن کند. لازم به ذکر است که این قرارداد کاملاً مستقل از قرارداد اولی بوده و گویی فروشنده کالایی جدید را به مشتری می‌فروشد، نه این که قصد داشته باشد همان مسلم فیه سلف اول را در قالب بیع انتقال دهد. حواله دادن یا اعطای وکالت به خریدار نیز به معنی انتقال دین داین به مدیون خویش یا نمایندگی به داین است تا داین

طلب خود را از مدیون او، و نه از خودش، وصول کند. (صورتجلسه کمیته تخصصی فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار، ۱۳۸۷؛ پیره و زه‌تایان، ۱۳۸۶، ص ۵؛ عربیات، ۲۰۰۹، ص ۱۴۰؛ م، دوایه، ۲۰۰۹، ص ۶۷) از آنچه گفته شد این امر برداشت می‌شود که سرمایه‌گذار یک نقش دوطرفه را ایفاء می‌نماید؛ یعنی از یک طرف در یک قرارداد خریدار است و از طرف دیگر با ورود به یک قرارداد سلف دیگر نقش فروشنده را برعهده می‌گیرد تا بتواند کالای خریداری شده را به فروش برساند. در این قرارداد سه طرف دخیل هستند:

فروشنده دوم، که همان خریدار اولی است؛ خریدار دوم، که برای خرید کالا از فروشنده دوم وارد قرارداد می‌شود؛ و فروشنده اول، که همان بایع سلف اولی است و خریدار سلف موازی برای دریافت کالا از طریق حواله و یا وکالت به او ارجاع داده می‌شود.

در قالب مثالی می‌توان مسئله را بهتر، تشریح و تصور نمود:

علی مقدار ۱۰۰ تن گندم از حسین در قالب عقد سلف می‌خرد و حسین متعهد می‌شود که در تاریخ ۹۳/۶/۳۰ آن را به علی تحویل دهد. علی قبل از سررسید مقدار ۱۰۰ تن گندم را به جعفر به صورت عقد سلف می‌فروشد و زمان تحویل را ۹۳/۶/۳۰ مقرر می‌نماید. سپس به جعفر وکالت‌نامه‌ای می‌دهد تا او در موعد مقرر - یعنی ۹۳/۶/۳۰ - با مراجعه به حسین، ۱۰۰ تن گندمی را که طلب دارد دریافت کند. یا این که به جای اعطای وکالت‌نامه، جعفر را به حسین حواله می‌دهد و حسین با توجه به آن، ۱۰۰ تن گندم را به جعفر تسلیم می‌کند. همچنین علی می‌تواند در عوض اعطای حواله و یا وکالت، تاریخ سررسید مبیع سلف موازی را موخر از تاریخ سررسید مبیع سلف اول قرارداد و مبیع سلف اول را خود تحویل گرفته و سپس به مشتری در سلف موازی تسلیم کند. در اینجا قرارداد سلف موازی صورت گرفته است، به این صورت که علی که در سلف اول به عنوان مشتری ۱۰۰ تن گندم خریده است، در سلف ثانوی نقش فروشنده داشته و ۱۰۰ تن گندم به جعفر می‌فروشد و سپس ممکن است جعفر را به حسین حواله و یا وکالت دهد.

صورت دیگری را نیز می‌توان برای سلف موازی تصور نمود، و آن عکس صورت اول است؛ به این ترتیب که فروشنده ابتدا کالایی با مشخصات معین در قالب عقد سلف به شخص خریدار می‌فروشد، و سپس خود وارد عملیات خرید شده و از شخص ثالثی کالای با مشخصات مذکور را به صورت عقد سلف و با یکسان بودن زمان سررسید خریداری می‌کند و خریدار خود را به فروشنده خویش حواله و یا وکالت می‌دهد.

از آنچه گفته شد می‌توان استنباط نمود که با در نظر گرفتن شروط ضمن عقد هر یک از قراردادهای سلف، سلف موازی دارای سه نوع است:

۱. سلف موازی مطلق؛ به این گونه که مشتری در عقد سلف اول زمان سررسید تحویل مبیع سلف موازی را موخر از زمان سررسید مبیع سلف اول تعیین می‌کند، سپس خود اقدام به دریافت مبیع سلف اول و تحویل آن به مشتری سلف موازی نموده و این گونه موجبات براءت ذمه خویش را فراهم می‌سازد. این نوع از سلف موازی به این دلیل مطلق است که در آن حواله و یا وکالتی شرط نمی‌گردد.

۲. سلف موازی وکالتی؛ بدین صورت که بایع در این عقد، مشتری خود را وکیل نموده تا این که در زمان سررسید به بایع سلف اول مراجعه کرده و کالای منظور شده را از او دریافت کند.

۳. سلف موازی حواله‌ای؛ بایع در این عقد به جای این که عقد را به صورت مطلق واقع سازد و یا این که به مشتری خود وکالت در قبض دهد، اقدام به انعقاد عقد حواله‌ای نموده و بستانکار خود را به بدهکار خویش حواله می‌دهد تا این که مشتری در سلف موازی طلبی را که از بایع دارد، نه از او بلکه از مدیون او دریافت نماید.

۱-۲. صحت سلف موازی و شرط وکالت و حواله ضمن آن

۱-۲-۱. صحت سلف موازی

قبل از هر چیز باید دانست آیا قرارداد سلف موازی صحیح است یا باید حکم به بطلان آن داد؟ چراکه به وسیله آن ممنوعیت بیع مالم یقبض را دور زده و آن را جایز می‌کنیم. برخی از صاحب‌نظران حقوقی حکم به جواز این نوع معامله داده و در مقابل بعضی از ایشان ایراداتی به شرح ذیل بر آن وارد نموده‌اند:

الف) عدم استقلال. یکی از ایرادات مطرح شده این است که این دو عقد (سلف اولیه و سلف موازی) استقلالی نداشته و در نتیجه مصداق روایاتی هستند که از بیع مبیع سلف قبل از قبض منع نموده‌اند. (جوهری، پیشین، ص ۲۰۹)

اما با توجه به آنچه در تعریف این قرارداد متذکر شدیم، این دو معامله باید حتماً از یکدیگر مستقل بوده و هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشته باشند. این امر مبرهن است که اگر همان مبیع سلف اول در سلف موازی به فروش رسد بلاشک مشمول نهی روایات خواهد بود و با کلی بودن مبیع در

عقد سلف نیز غیر ممکن است و به همین دلیل است که یکی از شرایط صحت این نوع از معامله را باید استقلال کامل آن از سلف اول دانست. متعاملین نیز باید با همین قصد وارد معامله شوند؛ فروشنده در سلف موازی نباید قصد فروش همان کالای سلف اول را داشته باشد، بلکه باید قصد فروش میعی را کند که همان خصوصیات و ویژگی‌های میعی سلف اول را دارا است، که این امر با قصد فروش همان مسلم‌فیه سلف اول متفاوت است.

این روش مشمول روایاتی که حکم به منع بیع سلف قبل از قبض می‌کنند نمی‌باشد، چرا که در آن روایات انعقاد عقد تالی و مترتب بر عقد اول منع شده است، نه عقدی که کاملاً مستقل از عقد سلف اولیه منعقد شده و در نتیجه آثار مخصوص به خود را دارا است. (صورتجلسه کمیته تخصصی فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار، ۱۳۹۰؛ پیره، و زه‌تایان، پیشین، ص ۸)

شاید مستنبط عدم استقلال این عقد، حواله یا وکالتی است که در ضمن آن به خریدار دوم داده می‌شود و با توجه به آن حواله و یا وکالت است که خریدار دوم به فروشنده اول مراجعه کرده و کالا را دریافت می‌دارد. لیکن حقیقت مطلب این است که اعطای وکالت و یا حواله به خریدار دوم، به معنای مرتبط بودن آن دو عقد نیست، بلکه منظور از آن استیفای دین فروشنده در سلف موازی است (جواهری، پیشین، ص ۲۰۹)، چرا که او به واسطه انجام آن قرارداد مدیون شده و متعهد است مالی را که در ذمه خویش قرار گرفته در موعد مقرر تحویل داین نماید، از آن سو در قرارداد سلف دیگری (همان سلف اول)، از فروشنده شبیه همان مال را طلب دارد، لذا با وکالت دادن داین و یا با حواله نمودن او به مدیون خویش قصد سقوط مافی‌الذمه و استیفای دین خود را دارد که این امر کاملاً جایز و مشروع است. (برای مطالعه بیشتر در خصوص سقوط مافی‌الذمه ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۱)

هرچند یکی از شرایط صحت قرارداد سلف موازی استقلال آن از سلف اول است، لیکن در عمل متعاملین متوجه این استقلال نشده و با فرض این که همان میعی سلف اول را به فروش می‌رسانند اقدام به معامله می‌کنند که این امر باعث بطلان بیع به دلیل ممنوعیت بیع مالم یقبض خواهد شد. (فراهانی فرد، ۱۳۸۸، ص ۲۸) به همین دلیل است که کمیته تخصصی فقهی سازمان بورس پیشنهاد داده است تا برای نشان دادن استقلال این دو معامله از یکدیگر، در زمان واگذاری حواله پشت برگه حواله به استقلال آن دو تصریح گردد. (صورتجلسه کمیته تخصصی فقهی، ۱۳۸۷) لذا در انعقاد این نوع قرارداد باید تمام دقت صورت گرفته تا مشکلی ایجاد نشده و معامله به نحو صحیح واقع شود و به همین منظور می‌توان تصریح به استقلال در قرارداد سلف موازی را شرط صحت آن دانست.

ب) شبهه ربا. از دیگر ایراداتی که قائلین به منع بر معامله سلف موازی وارد می‌آورند این است که این نوع سازوکار، حیل‌های است جهت فروش مبیع سلف قبل از قبض، و در نتیجه خالی از شبهه ربا نیست. (الدویکات، ۱۴۲۴، ص ۵۶) ایشان برای مدعای خود به حدیثی از ابن عباس استناد می‌کنند و قائل‌اند که با توجه به این روایت، فروش مبیع سلف قبل از قبض به هر نحوی که باشد باطل بوده و موجب ربا است، پس حکم معامله سلف موازی عدم جواز بوده و این روش به منزله حیل‌های است به جهت مشروع نمودن رباخواری. (التجانی، ۱۴۲۰، ص ۷۲)

لیکن آنچه حقیقت است خلاف این مدعا است، چراکه مورد این روایت سرایت به کالاهای غیر از طعام داده نمی‌شود و فقها در مابقی کالاها قائل به حلیت‌اند و داخل کردن چیز دیگری غیر از طعام در معنای طعام را برخلاف اصل و نیز برخلاف قیاس می‌دانند. (الزرقانی، ۱۳۵۵، ج ۳/ ۳۰۷) همچنین مورد روایت مخصوص به زمانی است که معامله بر همان مسلم فیه سلف اولی واقع شود و آن را خرید و فروش نمایند، لذا حکم آن مشمول معامله مستقل موازی نمی‌گردد.

ج) استثناء بودن عقد سلف. قائلین به شبهه ربا، دلیل دیگری را نیز مطرح می‌نمایند که باید بدان توجه شود. این ایراد عبارت است از مستثنا بودن عقد سلف از قاعده منع بیع معدوم.

در استفتایی که صورت گرفته است جواز عملیات سلف موازی محدود به موردی شده است که فروشنده دوم، مبیع مشابه مبیع سلف اول را بدون این که قصد تجارت و یا کسب سود داشته باشد به شخص دیگری منتقل نماید، چراکه جواز عقد سلف به منزله استثنایی است بر قاعده منع بیع معدوم، و دلیل این استثناء هم نیاز افراد جامعه به استفاده از این نوع عقد برای رفع نیازهای خویش بوده است. بنابراین باید تنها در موردی اعمال شود که فروشنده نیاز جلدی به ثمن مبیع فروخته شده داشته باشد و اگر تنها به قصد تجارت و بدون این که نیازمند به ثمن آن باشد عقد سلفی را انجام دهد باطل خواهد بود. در ادامه این استفتاء، مجاز بودن معامله سلف موازی به قصد تجارت و کسب سود صرفاً به حالت اضطرار و ایجاب مصلحتی بزرگ محدود شده است. (سید العوضی، ۱۴۳۰، ج ۳/ ۴۷۰)

اما این ایراد نیز وارد نیست، زیرا اولاً، عقد سلف استثنایی بر قاعده کلی نمی‌باشد به این دلیل که مبیع سلف در حکم مبیع موجود است، هر چند که هنگام عقد موجود نیست اما در زمان سررسید موجود بوده و متعاملین با هدف موجود بودن مبیع در زمان سررسید اقدام به معامله می‌کنند، بنابراین مبیع در این عقد در حکم موجود می‌باشد. (همان، ص ۴۸۸) علاوه بر این، اگر حتی قائل به استثناء بودن عقد سلف هم شویم بازهم استدلال قائلین به منع صحیح نیست، زیرا در روایاتی که متضمن

مشروعیت و جواز عقد سلف می‌باشند اشاره‌ای به این امر نشده است که حکمت مشروعیت عقد سلف تنها و تنها برای خروج معامله کننده آن از ضرر دنیوی و رفع احتیاجات خویش است، و فردی که قصد تجارت از طریق این عقد را دارد کاری نسنجیده و باطل انجام می‌دهد، بلکه روایات وارد شده در این زمینه عام می‌باشند و با توجه به اصل عموم و نیز عدم تخصیص آن با روایتی مبنی بر عدم جواز استفاده از بیع سلف به جهت تجارت و کسب سود، باید قائل به حلیت این عمل باشیم. همچنین، اگر ما قائل به حرمت کسب سود از طریق بیع سلف باشیم باید حکم به ممنوعیت اکثر عقود سلفی که در جامعه منعقد می‌شود نماییم، زیرا اکثر این عقود با قصد کسب سود انجام می‌شود، لذا با چنین تفسیر مضیقی نسبت به احکام اسلامی، دیگر نباید سوقی برای مسلمین وجود داشته باشد چرا که با این طرز تفکر، مسلمین رغبتی برای انجام معامله نخواهند داشت.

بنابراین آنچه از ادله قائلین به بطلان این معامله ذکر شد نمی‌تواند خللی در صحت این قرارداد وارد سازد، چراکه با توجه به اصل صحت و نیز ماده ۱۰ قانون مدنی، قراردادهای منعقد بین افراد محکوم به صحت‌اند مادامی که دلیلی بر ممنوعیت آن‌ها یافت نشود.

۱-۲-۲. صحت اعطای وکالت و حواله در سلف موازی:

۱-۲-۲-۱. وکالت

اعطای وکالت در انواع مختلف بیع مثل سلف، صرف و... و نیز وکالت دادن در جمیع احکام و توابع آن بیوع از قبیل فسخ، اخذ به شفعه و... صحیح و جایز است. (علامه حلی، ۱۴۲۷، ج ۱۵/ ۴۰) قبض مبیع نیز یکی از احکام و توابع عقد بیع بوده، لذا وکالت دادن برای انجام آن نیز صحیح است و مباشرت در آن شرط نمی‌باشد. موکل می‌تواند به جای این که خود، مبیع را قبض نماید به فردی وکالت در قبض اعطا کرده تا وکیل از جانب او این عمل را انجام دهد. در ساختار سلف موازی نیز همین گونه است، زیرا فروشنده سلف موازی به خریدار وکالت در قبض اعطاء می‌نماید تا این که در موقع سررسید با مراجعه به فروشنده اصلی، کالای مورد نظر خویش را دریافت دارد. لذا اعطای این نوع وکالت در سلف موازی بی اشکال و صحیح است و مشمول منعی که در روایت نهی بیع مبیع سلف قبل از قبض است نمی‌شود.

تنها اشکالی که ممکن است مطرح گردد مسئله اتحاد قابض و مقبض است، به این معنی که شخص خریدار در آن واحد، هم از جانب فروشنده سلف موازی وکیل بوده و برای او قبض می‌کند

و هم برای خود عملیات قبض را انجام می‌دهد، در حالی که این امر ممکن نیست. اما واضح است که این اشکال بی‌منا است، زیرا شخص خریدار با دریافت و کالت از سوی فروشنده سلف موازی، و سپس با دریافت مبیع از فروشنده اول، از یک سو وکیل مشتری سلف اول (یا همان فروشنده سلف موازی) است و از سوی دیگر بالاصاله قبض می‌نماید که در این امر هیچ مانعی وجود ندارد، چون فرد به دو اعتبار مختلف اقدام به قبض نموده است؛ از سویی به وکالت از موکل خویش قابض است، و از سوی دیگر بالاصاله مقبض. فقها نیز آنچه را که عنوان شد تایید می‌نمایند؛ مثلاً شهید ثانی در شرح لمعه بعد از عبارت شهید اول که می‌فرماید: «برای وکیل جایز است که با اذن موکل، متولی دو طرف عقد گردد»، این‌گونه می‌نویسد که: «برای انجام این کار منعی وجود ندارد و برای مغایرت موجب و قابل، تنها اعتبار کفایت می‌کند» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۴/۳۸۵) و لازم نیست که در خارج نیز موجب و قابل متفاوت باشند، بلکه یک فرد نیز می‌تواند با فرض دو اعتبار مختلف؛ که از سویی موجب است و از سویی قابل؛ معامله‌ای را انجام دهد. همچنین فقهای امامیه در بحث معامله وکیل با خود و نیز در باب بیع صرف و قبض ثمن و مثن قبل از تفرق توسط یک نفر، قائل به جواز شده و اتحاد قابض و مقبض را بلاشکال می‌دانند. (علامه حلی، پیشین، ص ۶۹)

۱-۲-۲. حواله

در خصوص اعطای حواله ضمن عقد سلف موازی ایراداتی به شرح ذیل مطرح شده است که بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) حواله یکی از انواع بیع است. بنابراین نمی‌توان مبیع سلف را قبل از حلول اجل حواله داد، زیرا - با توجه به بیع بودن حواله - مشمول روایت نهی بیع مبیع سلف قبل از قبض خواهد شد. (الاصبحی، ۱۳۲۳، ج ۴/۳۴ و ۳۵)

لیکن آنچه فقهای امامیه بدان معتقدند این است که حواله بیع نیست، (حسینی شیرازی، ۱۴۲۲، ج ۱۶/۳۰۰؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۱۹/۱۸۰) زیرا بیع مختص به الفاظ و لوازم خویش است. اگر حواله بیع باشد باید بتوان آن را به لفظ بیع نیز منعقد نمود درحالی که فقها چنین چیزی را جایز نمی‌دانند. (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱۴/۴۲۹) مرحوم صاحب جواهر علت قول به بیع بودن حواله را شباهت محال به با مبیع دانسته‌اند به گونه‌ای که خیال شده است در آن چیزی در مقابل محال به قرار می‌گیرد و مبادله می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳/۱۷۵)، حال این که این برداشت و الحاق حواله به بیع به دلیل صرف وجود شباهت

بین آن دو چیزی جز قیاس نیست، و به دلیل این که امامیه قائل به بطلان قیاس است، قیاس نمودن حواله به بیع محکوم به بطلان می‌باشد. (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ج ۳/ ۳۰۹ و ۳۱۰) لذا صرف وجود شباهت بین این دو عقد نباید منجر به یکی دانستن شود. هریک از این عقود مستقل از دیگری بوده و قائم بالذات است و آثار مخصوص به خود را دارا است. همچنین اگر میان دین محیل و محال‌علیه (در حواله بر مدیون) بیع صورت بگیرد باید عقدی بین آن دو واقع شود در حالی که کسی متعرض آن نشده است. (ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۲۶ به بعد)

ب) *حواله معاوضه است.* برخی از فقهای امامیه حواله را معاوضه دانسته‌اند. (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱۱/ ۳۶۷) به این معنا که دین موجود بر ذمه محیل که محتال مالک آن است با دین موجود بر ذمه محال‌علیه که محیل مالکش می‌باشد معاوضه می‌شود. ایشان در مورد حواله در عقد سلف به دو گروه تقسیم می‌شوند، برخی از ایشان با این که قائل به معاوضه بودن عقد حواله‌اند، اما حکم نهی وارد شده در متن روایت نهی بیع مبیع سلف قبل از قبض را در خصوص عقد حواله جاری ندانسته و حکم به جواز آن داده‌اند. در حالی که در مقابل برخی از ایشان حکم وارده در روایت مبنی بر نهی بیع مبیع قبل از قبض را ناظر به هر نوع استبدال و معاوضه قبل از قبض دانسته و برای عبارت بیع مذکور در روایت خصوصیتی قائل نشده‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱۰/ ۱۲۲) و حواله را به دلیل این که نوعی از معاوضه است، مشمول حکم روایت فرض نموده‌اند. (شهید اول در دروس، حواله دادن بر مبیع سلف قبل از قبض را شبیه به بیع آن دانسته است: «و لو أحوال غریمه المسلم الیه علی غریمه المسلم منه، فهو کالبیع قبل القبض، ۱۴۱۷، ج ۳/ ۲۱۱)

لیکن باید گفت: اولاً، حواله، بیع یا معاوضه نیست بلکه عقدی است مستقل که هدف از آن استیفاء می‌باشد. و ثانیاً، حتی اگر حواله را معاوضه هم بدانیم باز هم اجرا نمودن آن مشمول نهی وارد شده در متن روایت نخواهد شد، زیرا ظاهر روایت تنها به بیع مبیع اختصاص دارد و با توجه به اصل اباحه تصرف و عموم و به دلیل فقدان قرینه‌ای برای الغاء خصوصیت از لفظ بیع، باید به قدر متیقن روایت اکتفا نموده و قائل به جواز هر نوع استبدال قبل از قبض مبیع شده و حکم ممنوعیت روایت را به قدر متیقن خویش، یعنی بیع، محدود نماییم.

از آنچه گفته شد سست بودن ایرادات به اعطای حواله در ضمن عقد سلف موازی آشکار می‌شود و استفاده از این اشکالات جهت حکم نمودن به عدم جواز حواله بر مبیع سلف قبل از قبض صحیح نیست.

۱-۳. اوصاف قرارداد سلف موازی

پس از بررسی نحوه اجرای قرارداد سلف موازی و نیز بحث در مورد مشروعیت آن، نوبت به آن می‌رسد که اوصاف این قرارداد را برشماریم تا بدین وسیله موجبات تمایز آن با دیگر قراردادها ایجاد شود. هرچند سلف موازی یک نوع بیع است، اما به دلیل سازوکار مجزای آن از بیع، لازم است آثار عقد بیع در خصوص این قرارداد مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

الف) سلف موازی عقد است. هر عقدی متشکل از دو اراده است و به وسیله موجب و قابل محقق می‌گردد. (ره‌پیک، ۱۳۸۵، ص ۳۳) سلف موازی نیز به وسیله موجب و قابل ایجاد می‌گردد، چرا که در آن دو اراده فروشنده (خریدار سلف اول) و خریدار سلف موازی (خریدار جدید) دخیل بوده و با توافق یکدیگر است که سلف موازی محقق می‌شود. بنابراین سلف موازی عقد بوده و متشکل از دو اراده می‌باشد.

ب) سلف موازی عقدی تملیکی است. بعد از آن که مشخص شد سلف موازی عقد است و نه ایقاع، نوبت به این می‌رسد که ببینیم سلف موازی در زمره چه عقود است؟ آیا عقدی تملیکی است و یا عهدی؟

اساساً عقد بیع در زمره عقود تملیکی است. این نکته در ماده ۳۳۸ قانون مدنی نیز مورد اشاره قرار گرفته و در تعریف بیع آمده است که: «بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم». لیکن سوالی که در این جا لازم است پاسخ داده شود این است که، آیا بیع تنها در صورتی که مبیع به صورت عین معین باشد موجب تملیک می‌شود و یا به‌طور مطلق شامل مبیع کلی نیز می‌گردد؟ به عبارت دیگر، آیا اثر اولی عقد بیع در عین معین تملیک است و در کلی ایجاد تعهد و یا این که در هر صورت مفید ملکیت می‌باشد؟ این ذهنیت به این دلیل ایجاد می‌شود که در صورت کلی بودن مبیع، خریدار مالک هیچ عینی نمی‌شود و در خارج بر هیچ کالایی حق پیدا نمی‌کند، به همین دلیل تنها می‌تواند از فروشنده اجرای تعهد را درخواست نماید. اما آن چه حقیقت است این است که منظور از عبارت «تملیک عین» در متن ماده ۳۳۸ ق.م، تنها عین جزئی و شخصی نیست و همان گونه که فقها نیز اشاره نموده‌اند مراد از عین چیزی است که مقابل حق و منفعت قرار دارد، بنابراین هم شامل عین جزئی و هم شامل عین کلی می‌شود. (غروی نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱ / ۳۱) پس تفاوتی ندارد که مبیع، جزئی و معین بوده و یا این که کلی فی‌الذمه و یا کلی در معین باشد، زیرا در دو مورد اخیر نیز مانند مورد اول، قصد اولیه بایع تملیک مال است هرچند آن مال در عین جزئی قابل اشاره حسی

بوده ولی در عین کلی این قابلیت وجود ندارد. لذا زمانی که شخصی میبایست را به صورت سلف می‌فروشد، بازهم تملیک صورت گرفته است هر چند شخص خریدار نسبت به هیچ عینی حق تصرف نمی‌یابد.

سلف موازی نیز بیع سلفی است که به موازات سلف اولیه منعقد می‌شود، لذا یکی از انواع بیع بوده و آثار بیع بر آن نیز مترتب خواهد شد. از آن رو که اثر اولی عقد بیع، تملیک می‌باشد، همچنین با توجه به این که تملیک منظور در این عقد شامل مبیع کلی نیز می‌گردد می‌توان این گونه نتیجه گرفت که عقد سلف و عقد سلف موازی نیز عقود تملیکی هستند و به محض انعقاد عقد، مشتری مالک مبیع شده و بایع مالک ثمن می‌گردد.

ج) *سلف موازی عقدی معاوضی و مغابنی است.* عقد سلف موازی به دلیل بیع بودنش عقدی معاوضی محسوب می‌گردد، چراکه دو عنصر مبیع و ثمن در آن وجود داشته و دو مورد معامله رد و بدل می‌شود. علاوه بر این، هر دو طرف عقد به دنبال کسب سود از انجام این معامله هستند لذا عقد مغابنی نیز خواهد بود. بنابراین نتیجه می‌گیریم که عقد سلف موازی، هم عقدی معاوضی است و هم عقدی مغابنی.

د) *سلف موازی عقدی لازم است.* عقد لازم عقدی است که هیچ‌یک از طرفین معامله بدون توافق با طرف دیگر یا بدون وجود شرطی قانونی (حق فسخ) نمی‌توانند آن را به هم بزنند. در مقابل عقد لازم، عقد جایز است که هریک از طرفین می‌توانند هر وقتی که بخواهند آن را فسخ نمایند. با توجه به ماده ۲۱۹ ق.م.ا.صل اولی در عقود و معاملات، لازم بودن آن‌ها است و زوال عقد تنها به وسیله توافق طرفین یا علتی قانونی امکان دارد. بنابراین هر عقدی لازم است مگر آن که دلیلی بر جایز بودن آن ارائه شود. با توجه به اصل فوق در می‌یابیم که سلف موازی نیز عقدی لازم است و از بین بردن آن تنها به وسیله توافق طرفین و یا علتی قانونی ممکن است چراکه دلیلی بر جایز بودن آن وجود ندارد. لذا با انعقاد این عقد، طرفین دیگر حق برهم زدن آن را نداشته و باید به مفاد آن پای بند باشند، مگر این که توافقی ثانوی بین آن دو واقع شود و یا این که برای یکی از طرفین خیار فسخ منظور شده باشد.

ه) *سلف موازی عقدی معین است.* عقد معین عقدی است که نام، عنوان و احکام مشخصی در قوانین دارد. (ر.ک: ره‌پیک، پیشین، صص ۴۸ و ۴۹) در مقابل، عقد نامعین عقدی است که در قوانین بدان اشاره‌ای نشده باشد. بنابراین هر عقدی را که در قوانین مختلف بدان اشاره شده است باید عقد معین

نامید. با این تفسیر، سلف موازی نیز عقدی معین است چراکه در مورد آن دستورالعملی با عنوان دستورالعمل سلف موازی استاندارد نفت در سازمان بورس و اوراق بهادار به تصویب رسیده است. (و سلف موازی عقدی مستقل است. اگر شرایط انعقاد و نفوذ قراردادی تابع عقد دیگری باشد قرارداد تبعی است. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱/۱۰۰) این ویژگی نباید در عقد سلف موازی وجود داشته باشد، چراکه یکی از شرایط صحت انعقاد این عقد استقلال کامل آن از سلف اول می‌باشد. اگر سلف موازی تابع سلف اول باشد به معنای فروش مبیع سلف قبل از قبض است که از آن نهی شده است، در نتیجه موجب بطلان معامله خواهد شد. به همین دلیل، این عقد باید کاملاً استقلال خود را نسبت به سلف اولیه حفظ نماید بدین معنا که تغییر در شرایط سلف اول، باعث تغییر در شرایط سلف موازی نشود. هرچند اجل توافق شده در سلف موازی نباید کمتر از اجل سلف اول باشد، اما این مسئله خللی به استقلال این دو قرارداد وارد نمی‌کند، چراکه درج این شرط به دلیل قصد بایع سلف اول در تحویل دادن مبیع آن به خریدار سلف موازی است، و حال آنکه اگر قابلیت تحویل مبیع سلف اول نباشد، بایع مکلف به تحویل مبیعی دیگر است. لذا این مسئله را نمی‌توان به معنای عدم استقلال این دو قرارداد تصور نمود.

با توجه به آن چه گفته شد می‌توان استقلال کامل این دو عقد از یکدیگر را به عنوان شرط صحت انعقاد عقد سلف موازی مطرح نمود به این معنا که اگر کوچکترین وابستگی میان آن‌ها مشاهده شود موجب بطلان معامله سلف موازی خواهد شد. بنابراین متعاقدين هنگام انعقاد سلف موازی باید تمام شرایط صحت آن، به خصوص شرط استقلال کامل آن از سلف اولیه را در نظر داشته باشند که در غیر این صورت مصداق نهی وارده در روایت، مبنی بر نهی بیع مبیع سلف قبل از قبض بوده و در نتیجه محکوم به بطلان می‌باشد.

۲. احکام و آثار عقد سلف موازی

بعد از ارائه ماهیت اصلی عقد سلف موازی نوبت به آن می‌رسد که اثرات ناشی از انعقاد هر یک از انواع این عقد مورد بررسی قرار بگیرد. لذا در این بخش از تحقیق اثرات ناشی از انعقاد انواع عقد سلف موازی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲-۱. انتقال مالکیت

اثر اصلی عقد بیع انتقال مالکیت است و تفاوتی میان کلی بودن یا معین بودن عین وجود ندارد. هر چند برخی از اندیشمندان حقوقی بیع سلف را عقدی عهدی می‌دانند (امامی، ۱۳۷۸، ج ۱/۴۳۷)، لیکن از اطلاق سخن فقها مبنی بر یکی دانستن حالات مختلف مبیع در تملیکی بودن و نیز از مفاد ماده ۳۳۸ ق.م. برداشت می‌شود که عقد سلف نیز عقدی تملیکی است، بنابراین چه مبیع معین باشد و چه کلی، مترتب اثر تملیک می‌باشد. برای نمونه می‌توان به سخن مرحوم صاحب جواهر در این خصوص اشاره کرد که بیان داشته‌اند: «در بیع سلف، خود عقد سبب ملکیت است و تعیین اجل تنها به منظور استحقاق مطالبه می‌باشد». (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۲۰/۲۴) اما سوال این است که انتقال مالکیت در مبیع سلف که مبیعی کلی است در چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ شکی نیست که انتقال ملکیت در عین معین به محض انعقاد عقد واقع شده و مشتری مالک مبیع و فروشنده مالک ثمن می‌گردد، اما زمان انتقال مالکیت در فرض کلی بودن مبیع مورد اختلاف است. برخی بر این عقیده‌اند که تا زمانی که عین کلی معین نشده است انتقال ملکیت صورت نمی‌پذیرد (امامی، پیشین)، در مقابل، برخی معتقدند انتقال مالکیت در عین کلی نیز همانند عین معین بوده و به محض انعقاد بیع، ملکیت منتقل می‌گردد. (بحرانی، بی تا، ج ۳۵/۲۰) آن‌چنان که از نظر فقها در این مورد برداشت می‌شود و نیز با توجه به این که مفاد ماده ۳۳۸ ق.م. ناظر به تمام عیون و نه عین معین است، این نکته روشن می‌گردد که در عین کلی نیز انتقال مالکیت اثر فوری این عقد است اما از آن‌جا که مبیع کلی است و ظرف کلی برخلاف عین معین، ذمه است، خریدار در حقیقت مالک مافی‌الذمه فروشنده می‌شود بی آن‌که مالک چیزی در عالم خارج شده باشد. در این فرض، فروشنده ملزم به تعیین و تسلیم فردی از افراد کلی به خریدار است. (باقری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴) لذا، به محض انعقاد عقد بیع در فرضی که مبیع کلی است نیز انتقال مالکیت صورت می‌پذیرد اما خریدار به نوعی مالک مافی‌الذمه فروشنده شده و ایجاد حق بر یک عین خارجی منوط است به تعیین و تشخیص. بنابراین انتقال مالکیت در عقد سلف موازی، بعد از قبض ثمن در مجلس عقد واقع شده و بعد از آن، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن خواهد شد، و نباید زمان انتقال مالکیت در این عقد را زمان تعیین مبیع دانست. البته باید در نظر داشت که تا زمانی که مبیع کلی تعیین نیافته است، مالک جدید هیچ حقی بر نمائات و منافع ندارد، زیرا حق او در عالم خارج به هیچ عینی تعلق نیافته است تا بتواند از منافع و نمائات آن استفاده کند. بنابراین تا زمانی که

عینی از طرف فروشنده برای تحویل به مشتری معین نشده است مشتری نمی‌تواند مطالبه منافع و نمانات نماید.

شاید تصور شود که با انعقاد عقد سلف موازی، دو نفر در آن واحد مالک یک چیز می‌گردند؛ چراکه با توجه به عقد سلف اول، مشتری (فروشنده سلف موازی) مالک مسلم فیه شده است و با انعقاد عقد سلف موازی نیز، مشتری (مشتری سلف موازی) مالک همان مسلم فیه می‌شود؛ پس در آن واحد بر یک مبیع دو نفر مالک‌اند. واضح است که این تصور تصوری نادرست است، چراکه در سلف موازی همان مسلم فیه سلف اول مورد خرید و فروش واقع نمی‌شود، بلکه مبیعی فروخته می‌شود که از نظر خصوصیات شباهت کامل با مسلم فیه آن سلف دارد، که معنای استقلال این دو قرارداد نیز همین امر می‌باشد. بنابراین در آن واحد، تنها یک نفر بر مبیع مالک بوده و مشتری سلف موازی بر مبیعی غیر از مسلم فیه سلف اول مالکیت دارد، لیکن هنگام تحویل مبیع به او، فروشنده سلف موازی او را به آن که از او طلبکار است ارجاع می‌دهد، نه این که از همان اول قصد فروش همان مسلم فیه سلف اول را داشته باشد. استقلال این دو عقد به این معناست که هر یک از آن‌ها، آثار مخصوص به خود را دارا است به گونه‌ای که اگر سلف اول باطل باشد، فروشنده سلف موازی نمی‌تواند به این بهانه، از تعهدی که برای تحویل مبیع نموده است سرپیچی کند، بلکه موظف به تهیه آن مبیع می‌باشد. و همان‌گونه که سابقاً اشاره شد او می‌تواند زمان تحویل مسلم فیه موازی را متأخر از زمان تحویل مسلم فیه سلف اول معین نماید تا اگر مسلم فیه سلف اول به او تحویل نشد یا این که عقد سلف اول از بین رفت، فرصت کافی برای تهیه کالا از بازار برای تحویل به مشتری خود را داشته باشد. بنابراین، استقلال کامل این دو عقد از یکدیگر مانع از تداخل آثار آن‌ها با یکدیگر شده، فلذا تصور مالک شدن دو نفر در آن واحد نسبت به یک شیء را می‌توان تصوری موهوم دانست.

۲-۲. تعهد به تسلیم مبیع و تادیه ثمن

اقتضای هر عقدی ایجاد تعهد است لیکن تعهد را همیشه نباید اثر اولی عقد دانست (ماده ۳۶۲ ق.م). برای طرفین عقد بیع، یعنی فروشنده و خریدار، تعهداتی به وجود می‌آید که باید به آن وفا کنند. عمده‌ترین تعهدی که به موجب عقد بیع برای متعاقدين ایجاد می‌شود، تعهد فروشنده بر تسلیم مبیع به خریدار یا قائم مقام او و در مقابل، تعهد خریدار به پرداخت ثمن معامله می‌باشد. (باقری، پیشین،

موعد تسلیم در عقد سلف موازی باید همزمان و یا متأخر از موعد معین شده برای تسلیم مبیع در سلف اولی باشد تا بتوان عقد سلف موازی را منعقد نمود. ولی اگر موعد مقدم باشد عقد منعقد، عنوان سلف موازی نیافته بلکه سلف جدیدی است که فروشنده در موعد مضبوط مکلف به تسلیم مبیع می‌باشد. به عبارت دیگر اگر موعد متقدم از موعد سلف اولی باشد فایده‌ای برای انعقاد عقد سلف مترتب نخواهد بود، چراکه بایع در سلف موازی در پی این است که با انعقاد عقد جدید، مسلم فیه سلف اول را گرفته و به مشتری تحویل دهد تا با این امر سریع‌تر به هزینه‌ای که صرف خرید مبیع در سلف اول نموده است دست یابد، اما اگر موعد را متقدم بر موعد سلف اول معین کند نمی‌تواند کالا را از بایع سلف اول اخذ کرده و سپس به مشتری خود تحویل کند، زیرا بایع سلف اول قبل از سررسید تعهدی به تحویل مبیع ندارد، لذا بایع سلف دوم باید از دارایی خود مبیعی را تهیه نموده و تحویل مشتری خود کند و موازی بودن این دو قرارداد منتهی است. شرط موخر بودن موعد تسلیم مسلم فیه موازی بر موعد تسلیم مسلم فیه اول به معنای عدم استقلال این دو قرارداد نیست و این مسئله خللی به استقلال این دو قرارداد وارد نمی‌کند، چراکه درج این شرط به دلیل قصد بایع سلف اول در تحویل دادن مبیع آن به خریدار سلف موازی است، و حال آنکه اگر قابلیت تحویل مبیع سلف اول نباشد، بایع مکلف به تحویل مبیعی دیگر است. لذا این مسئله را نمی‌توان به معنای عدم استقلال این دو قرارداد تصور نمود.

تعیین محل تسلیم مبیع، همانند تعیین زمان از اهمیت بالایی برخوردار است. زیرا علاوه بر مشخص شدن تکلیف بایع بر این که در چه مکانی باید تعهد خویش را ایفاء کند، در تعیین دادگاهی که صلاحیت حل اختلاف را دارد نیز موثر است. طبق ماده ۳۷۵ ق.م.ا. اگر طرفین عقد در ضمن بیع مکانی را برای تحویل مبیع مشخص نموده و بر آن توافق نموده باشند، رعایت آن بر هر یک از متعاقدين لازم خواهد بود و بایع متعهد است که مبیع را در همان محل معین شده تسلیم نماید اما اگر محلی برای تسلیم مبیع معین نشده باشد و عرف و عادت نیز حکم خاصی نداشته باشند، مبیع باید در محل وقوع عقد تسلیم مشتری گردد. بنابراین قاعده این است که مبیع در محل وقوع عقد تسلیم شود، اما این قاعده امری نیست و نه تنها طرفین می‌توانند برخلاف آن شرط کنند بلکه رسوم تجاری نیز بر حکم قانون مقدم است. (باقری، پیشین، ص ۱۷۶) در خصوص این که آیا این حکم در مورد عقد سلف نیز جریان دارد یا این که طرفین در این عقد مکلف‌اند محل تسلیم را معین نمایند، میان فقها اختلاف نظر است. مشهور ایشان بر این عقیده‌اند که شرط کردن محل تسلیم در ضمن عقد سلف

لازم نیست (محقق حلی، ۱۳۸۹، ج ۲/ ۳۲۱؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱۱/ ۳۴۵) و اطلاق عقد را منصرف به تسلیم مبیع در مکان وقوع عقد دانسته‌اند. به هر حال با توجه به نظر مشهور فقها و نیز با توجه به ماده ۳۷۵ ق.م.بهرت است بگوییم که تعیین مکان تسلیم مبیع در ضمن عقد سلف و سلف موازی لزومی نداشته و در صورت مطلق بودن، محل تسلیم را باید مکان وقوع عقد بدانیم مگر این که عرف و عادت حکم دیگری داشته باشند.

محل تسلیم در عقد سلف موازی قابل تأمل است. اگر این عقد به صورت مطلق منعقد گردد اجرای آن بی هیچ مشکلی ممکن خواهد بود، زیرا مشتری سلف اول که در سلف موازی نقش فروشنده را دارا است در زمان سررسید مسلم فیه سلف اول، به بایع رجوع نموده و آن را در محلی که معین شده است تسلیم می‌نماید. در این حین تفاوتی ندارد که برای تسلیم مبیع مکانی را مشخص نموده باشند و یا این که طبق ماده ۳۷۵ ق.م.بهرت وقوع عقد محل تسلیم باشد. در ادامه، او با تسلیم مبیع به مشتری در سلف موازی در مکانی که توافق نموده‌اند یا در محل وقوع عقد، ذمه خود را بری ساخته و ایفای تعهد می‌نماید. بنابراین با توجه به استقلال دو قرارداد از یکدیگر، در صورت انعقاد سلف موازی به صورت مطلق، مغایرت میان توافق متعاقبین در سلف موازی با توافق طرفین سلف اولیه خللی در ایفای تعهد ایجاد نمی‌کند، چون که مشتری در سلف اول ابتدا خود کالا را از فروشنده آن دریافت می‌نماید و سپس آن را به مشتری خود در سلف موازی تسلیم می‌کند.

در سلف موازی و کالتی، مشتری با فروشنده توافق می‌نمایند که کالا را در محلی که بایع سلف اول متعهد به تحویل است تسلیم کند، بنابراین اگر متعاقبین در سلف اول مکانی را با توافق یکدیگر برای تسلیم مسلم فیه انتخاب نموده باشند، سپس مشتری آن عقد با انعقاد سلف موازی در نقش فروشنده ظاهر شده و به خریدار خود و کالت در قبض مسلم فیه از بایع سلف اول اعطاء کند، به این دلیل که آن خریدار به نیابت از فروشنده خویش اقدام به قبض می‌کند مکلف به رعایت همه توافقات صورت گرفته میان موکل خویش و شخص ثالث می‌باشد. لذا اگر موکلش با فروشنده ضمن سلف اول توافق نموده باشند که مبیع در محلی غیر از محل انعقاد عقد تسلیم گردد، و کیل نیز مکلف به رعایت آن شرط می‌باشد. در سلف موازی حواله‌ای نیز قاعده کلی مندرج در ماده ۳۷۵ ق.م.بهرت رعایت نشده و توافقی خلاف قاعده کلی آن ماده صورت می‌پذیرد، چراکه در ضمن انعقاد این عقد، متعاقبین توافق می‌کنند که محل تسلیم مبیع مکانی باشد که بایع اول (محال علیه) ملزم به اجرای

تعهد در آن است، لذا توافق مذکور در این عقد، مقدم بر قاعده کلی تسلیم مبیع در محل عقد می‌باشد.

قاعده کلی در خصوص پرداخت هزینه‌های قبض و اقباض، این است که هزینه قبض مبیع بر عهده بایع بوده، و هزینه قبض ثمن را نیز مشتری باید بپردازد. لیکن با توجه به تکمیلی بودن این قاعده (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ج ۱/ ۱۷۹)، طرفین عقد می‌توانند آن‌چنان که خود می‌خواهند تراضی نموده و مخارج ناشی از تسلیم و چگونگی پرداخت آن‌ها را خود معین نمایند. در عقد سلف موازی دو فروشنده دخیل بوده و هر یک از آن‌ها متعهد به تحویل مبیع می‌باشند. در این جا این سوال مطرح می‌گردد که مخارج تسلیم بر عهده کدام‌یک از آن‌ها است؟ آیا فروشنده سلف اولیه متعهد به پرداخت این مخارج بوده و یا این تعهد متوجه بایع در سلف موازی می‌باشد؟

پاسخ این که اگر سلف موازی به صورت مطلق و عاری از اعطای وکالت و یا حواله باشد، تکلیف پرداخت هزینه‌های تسلیم هم بر عهده فروشنده سلف اولیه است و هم به عهده بایع سلف موازی. توضیح مطلب این که فروشنده در سلف موازی زمان تسلیم مبیع به خریدار سلف موازی را متأخر از زمان معین شده برای تحویل مسلم فیه سلف اول در نظر می‌گیرد و در زمان سررسید مبیع سلف اول، آن را از فروشنده دریافت می‌نماید و سپس در زمان سررسید سلف موازی به مشتری خود تحویل می‌دهد. در زمان تحویل گرفتن مبیع سلف اولیه، تمام مخارج تسلیم بر عهده بایع سلف اول بوده و فروشنده سلف موازی که همان مشتری در سلف اولیه است تکلیفی بابت پرداخت مخارج ندارد. اما در زمان تسلیم مبیع به مشتری سلف موازی، تکلیف پرداخت مخارج تسلیم بر عهده او بوده و باید شرایط لازم را جهت تسلیم مبیع به مشتری خود فراهم آورد.

اما در سلف موازی وکالتی، مشتری به عنوان نماینده فروشنده در قبض مبیع از بایع سلف اول محسوب می‌شود و با این سمت به بایع مراجعه نموده و مبیع را دریافت می‌کند. در این نوع از سلف موازی به این دلیل که مشتری وکیل فروشنده است، بالاصاله هیچ تعهدی نسبت به پرداخت مخارج تسلیم ندارد و اگر در عقد سلف اول توافق شده باشد که مخارج تسلیم بر عهده مشتری است و نه بایع، و آن مخارج را مشتری سلف موازی (وکیل فروشنده) بپردازد در واقع این کار را به نیابت از مشتری سلف اول انجام داده است و به همین دلیل حق رجوع به او را داشته و می‌تواند آن‌چه را که پرداخته است از او دریافت دارد. در این فرض، فروشنده و مشتری در سلف موازی می‌توانند به هر

صورت که بخواهند تراضی نمایند که در این صورت طبق قاعده «المومنون عند شروطهم» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷/ ۳۷۱) التزام به آن لازم می‌باشد.

در سلف موازی حواله‌ای، محال علیه (بایع در سلف اول) متعهد است که مبیع را تسلیم محیل (بایع در سلف موازی) نماید اما طی توافقی که بین این دو صورت می‌پذیرد، خود را متعهد به تسلیم مبیع به محتال (مشتري در سلف موازی) می‌کند، بنابراین در هر صورت طبق قاعده کلی، مکلف است که مخارج تسلیم را پرداخته و شرایط را برای تسلیم محتال فراهم آورد. چراکه با قبول نمودن حواله، محل تعهد خویش را از محیل به محتال تغییر داده است و هرآنچه را در مقابل محیل متعهد بوده است اکنون در مقابل محتال تعهد دارد. اما اگر طی توافق میان او و محیل در زمان انعقاد سلف اول، که او بایع بوده است و محیل مشتری، مخارج تسلیم برعهده مشتری قرار گرفته باشد یا این که عرف و عادت و یا قانون برخلاف قاعده کلی حکم به مسئولیت مشتری کنند، آیا مشتری خود باید تأدیه آن‌ها را متحمل شود یا این که به ذمه مشتری در سلف موازی انتقال خواهد یافت؟

باید گفت در صورتی که عقد حواله محقق شود دین اصلی از ذمه محیل به ذمه محال علیه منتقل خواهد شد، لیکن این انتقال شامل انتقال تعهدات جانبی نمی‌شود، بلکه محیل همچنان متعهد است که به تعهدات خویش، چه نسبت به محتال و چه نسبت به محال علیه، عمل کند. فروشنده سلف موازی (محیل) با حواله دادن مشتری (محتال) به بایع سلف اول (محال علیه)، ذمه خود را بری می‌سازد اما نسبت به محال علیه تعهداتی در ذمه دارد که باید بدان‌ها عمل کند و تا زمانی که عمل به تعهدات خویش نکند محال علیه می‌تواند از قبول امتناع ورزد. پرداخت مخارج تسلیم را نیز می‌توان از این نوع تعهدات دانست، چراکه آن‌چه با حواله انتقال می‌یابد دین اصلی است (بحرانی، بی تا، ج ۲۱/ ۵۱) ولی شروطی که طرفین بدان توافق نموده‌اند منتقل نمی‌شود و باید بدان‌ها عمل گردد. بنابراین اگر ضمن سلف اولیه توافق شده باشد که مشتری باید مخارج تسلیم را پردازد، این تعهد به عهده او باقی است و زمانی که مشتری سلف موازی را به بایع سلف اول حواله می‌دهد ملزم است به تعهد خویش عمل کند و مخارج تسلیم همچنان برعهده او است، مگر این که میان او و مشتری سلف موازی توافقی صورت پذیرد که آن توافق لازم‌الاجرا خواهد بود.

۲-۳. انحلال عقد سلف موازی:

برابر ماده ۲۱۹ ق.م. «عقودی که برطبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آن‌ها لازم‌الاتباع است مگر این که به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.» اصل در عقد سلف اول و نیز عقد سلف موازی لازم بودن آن‌ها است. لذا تنها در صورتی از بین می‌روند که تراضی بر انحلال آن میان طرفین عقد واقع شود. همچنین اگر معلوم شود که معامله یکی از شرایط صحت قرارداد را نداشته باشد باطل خواهد بود. بنابراین اگر عقد سلف اول و یا سلف موازی با تراضی متعاقدين آن‌ها فسخ و یا اقاله شده، و یا این که بطلان آن‌ها به دلیل فقدان یکی از شرایط صحت عقد - مثلاً فقدان اهلیت یکی از متعاقدين، یا عدم استقلال سلف موازی - معلوم شود، موجب انحلال آن‌ها خواهد بود. لیکن با توجه به استقلال این دو قرارداد از یکدیگر، در صورتی که سلف اول به هر دلیلی اعم از فسخ و اقاله و یا بطلان، منحل گردد تأثیری در قرارداد منعقدشده میان فروشنده و مشتری در سلف موازی نخواهد داشت و تعهد ایجاد شده در آن عقد لازم‌الاجرا می‌باشد. لذا با بیع در سلف موازی نمی‌تواند به ایرادات سلف اول استناد نموده و از تأدیه دین خود امتناع ورزد. بنابراین انحلال ارادی و یا غیر ارادی هر یک از عقود سلف اول و یا سلف موازی تأثیری در عقد موازی آن ندارد. این در حالی است که انحلال هریک از دو عقد سلف بر حواله یا وکالت اعطایی در ضمن سلف موازی تأثیر گذاشته و موجبات باطل بودن آن‌ها فراهم خواهد آمد.

۲-۴. تعدد سلف موازی:

سوالی که مطرح است این است که آیا امکان انعقاد مجدد عقد سلف به موازات عقد سلف اول و نیز عقد سلف موازی وجود دارد یا این که نمی‌توان مجدداً اقدام به انعقاد قراردادی جدید نمود؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان قائل به تعدد عقد سلف موازی شد و آیا مشتری در سلف موازی می‌تواند در عقد سلف جدیدی ظاهر شده و نقش فروشنده را ایفاء کرده و مبیعی با خصوصیات همان مبیع سلف اول به فروش رساند؟ برای بررسی امکان تعدد عقد سلف موازی و ایجاد سلف موازی دوم، سوم و... که به موازات عقد سلف اول واقع می‌شوند لازم است هریک از انواع عقد سلف موازی به اقتضای شروط ضمن عقد آن را به صورت جداگانه مورد بحث قرار دهیم.

اصولاً در قرارداد سلف موازی به دلیل مستقل بودن عقود از یکدیگر، امکان انعقاد مجدد آن وجود دارد. لذا مشتری در سلف موازی می‌تواند اقدام به انعقاد عقد موازی جدیدی کند که در

این صورت، او نیز همانند بایع در سلف موازی عهده‌دار یک نقش دوطرفه می‌باشد. اما باید در نظر داشت که اگر عقد سلف موازی به صورت متعدد واقع شود، تأثیری در تعهدات هر یک از متعاقدين ایجاد نکرده و انحلال هر یک از آنها نمی‌تواند دست‌مایه متعاقدين در عقود دیگر قرار گرفته و با استناد به این انحلال از تعهدات خود شانه خالی نمایند.

علاوه بر این که تعدد سلف موازی به صورت مطلق در فرضی که سلف موازی اول به صورت مطلق واقع شده است ممکن است، می‌توان سلف موازی دوم را به صورت وکالتی و یا حواله‌ای هم تصور نمود. لذا مشتری در سلف موازی اول، با انعقاد سلف موازی دوم می‌تواند مشتری خود را وکیل خویش نموده تا این که او در زمان سررسید به بایع سلف موازی اول - و نه بایع سلف اول - رجوع کرده و به نیابت از او اقدام به قبض مبیع کند. همچنین می‌تواند او را به بایع سلف موازی حواله داده و از این طریق به ایفای دین خویش بپردازد. بنابراین باید گفت که انعقاد سلف موازی دوم و سوم... در صورتی که سلف موازی اول به صورت مطلق واقع شده باشد بلاشکال بوده و کاملاً صحیح می‌باشد.

در عقد سلف موازی وکالتی، مشتری در سمت وکیل فروشنده به بایع سلف اول مراجعه نموده و مبیع را برای خود قبض می‌نماید. قواعد حاکم بر عقد وکالت این امر را بیان می‌دارند که وکیل حق توکیل به غیر برای اجرای متعلق وکالت را ندارد، مگر این که این حق از جانب موکل برای او در نظر گرفته شده باشد. (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱/ ۲۳۳) قانون مدنی نیز به پیروی از نظر فقها در خصوص وکالت در توکیل چنین می‌گوید که: «وکیل در امری نمی‌تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر این که صریحاً یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.» (ماده ۶۷۲ ق.م). لذا امکان وکالت دادن توسط وکیل به شخص ثالثی جهت انجام متعلق وکالت منوط است به اجازه موکل؛ این اجازه گاه صریح و گاه غیرصریح و گاه از قرائن حالی و مقالی استنباط می‌گردد. (نجفی، پیشین، ج ۲۷/ ۳۸۸) در سلف موازی وکالتی نیز اگر موکل (فروشنده در سلف موازی)، اذن توکیل به وکیل خود (مشتری در این عقد) داده باشد، وکیل می‌تواند برای انجام مورد وکالت (قبض مبیع از بایع سلف اول) به شخص دیگری وکالت اعطاء کند. بنابراین امکان انعقاد مجدد سلف موازی وکالتی از سوی مشتری در سلف موازی اول، منوط به اجازه توکیل در وکالت از جانب فروشنده سلف موازی اول می‌باشد. البته این امر مانع از آن نیست که مشتری سلف موازی وکالتی، به جهت فروش مجدد مبیعی با خصوصیات کاملاً مشابه مبیع سلف موازی، اقدام به انعقاد عقد سلف موازی مطلق نماید و در آن

وکالت یا حواله‌ای اعطاء نکند، در این صورت او می‌تواند با استفاده از وکالت‌نامه موجود در عقد سلف موازی وکالتی به بایع سلف اول مراجعه کرده و مبیع را برای خود قبض کند و سپس آن را در اختیار مشتری خود قرار دهد.

در صورت انعقاد عقد سلف موازی اول به صورت وکالتی، مشتری به هیچ نحو نمی‌تواند از طریق اعطای حواله اقدام به انعقاد عقد سلف موازی جدیدی کند، چراکه با اعطای وکالت‌نامه، او به عنوان وکیل حق رجوع به بایع سلف اول را دارا شده است و اگر بخواهد مشتری خود را به شخصی حواله نماید، باید او را به موکلش حواله دهد به این دلیل که وکیل در قبض از جانب موکل محسوب می‌گردد و طلب او بر ذمه موکل است و نه بایع سلف اول. این در حالی است که موکل به جهت ایفای تعهد خود اقدام به اعطای وکالت نموده است، بنابراین نمی‌توان تعدد سلف موازی وکالتی را به صورت سلف موازی حواله‌ای متصور شد. پس، تعدد سلف موازی وکالتی تنها از این طریق ممکن است که سلف موازی جدید یا به صورت مطلق منعقد گردد و یا این که وکیل از جانب موکل، وکالت در توکیل نیز داشته باشد که در این صورت می‌تواند عقد سلف موازی وکالتی جدیدی را ایجاد کند.

در صورتی که عقد موازی اول به صورت حواله‌ای منعقد شده باشد؛ اگر عقد سلف سوم به صورت عقد موازی مطلق واقع شود، بی‌هیچ اشکالی محکوم به صحت خواهد بود. زیرا مشتری در سلف موازی اول که نقش محتال را برعهده دارد، در زمان سررسید به محال علیه خود رجوع کرده و کالا را از او دریافت می‌نماید، سپس آن را در زمان مشخص شده در سلف موازی دوم به مشتری خود تحویل می‌دهد. لذا بی‌آن که مشکلی ایجاد گردد می‌توان سلف موازی دوم را به صورت سلف موازی مطلق منعقد نمود. در صورتی نیز که سلف موازی دوم در قالب وکالتی باشد، بازهم اشکالی بر آن متوجه نخواهد شد. چراکه محتال در سلف موازی اول، به مشتری خود در سلف موازی دوم وکالت داده تا این که در زمان سررسید به محال علیه رجوع کرده و کالا را از او دریافت کند. لذا در این فرآیند اشکالی متصور نخواهد بود. اما صحت انعقاد مجدد سلف موازی به صورت حواله‌ای مستلزم صحت انعقاد متعدد عقد حواله می‌باشد. با توجه به این که در حقوق اسلام از انعقاد متعدد عقد حواله یاد شده و حکم به جواز ترامی نموده‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱۴/ ۴۸۸؛ کاتوزیان، ۱۳۶۴، ج ۱۸۰/۳) استفاده می‌گردد که انعقاد مجدد سلف موازی حواله‌ای از طریق انعقاد عقد حواله جدید نیز بلااشکال خواهد بود.

نتیجه

از آنچه گفته شد می‌توان موارد ذیل را نتیجه گرفت:

۱. سلف موازی بیع سلفی است که به موازات سلف اول منعقد شده و خریدار در آن به جهت خرید کالایی با خصوصیات کاملاً مشابه به کالای سلف اول وارد قرارداد می‌شود. این عقد از نظر شرعی صحیح بوده و اشکالی را نمی‌توان بر آن وارد نمود.

۲. از خصوصیات مهم این عقد در نظر گرفتن ویژگی استقلال عقد سلف موازی از سلف اول است. بدین معنا که فروشنده با انعقاد سلف موازی نباید قصد فروش همان کالای سلف اول را داشته باشد، بلکه باید قصد فروش کالایی مشابه کالای سلف اول نموده و سپس از طریقی خاص، کالای سلف اول را به خریدار در سلف موازی انتقال دهد.

۳. استقلال مذکور مهم‌ترین شرط انعقاد این عقد بوده و در صورتی که استقلال این دو عقد رعایت نشود سلف موازی محقق نشده و بیع مبیع سلف محکوم به بطلان است. هر چند اجل توافق شده در سلف موازی نباید کمتر از اجل سلف اول باشد، اما این مسئله خللی به استقلال این دو قرارداد وارد نمی‌کند، چرا که درج این شرط به دلیل قصد بایع سلف اول در تحویل دادن مبیع آن به خریدار سلف موازی است، و حال آنکه اگر قابلیت تحویل مبیع سلف اول نباشد، بایع مکلف به تحویل مبیعی دیگر است. لذا این مسئله را نمی‌توان به معنای عدم استقلال این دو قرارداد تصور نمود.

۴. فروشنده در سلف موازی از سه طریق می‌تواند کالای سلف اول را به خریدار در سلف موازی تحویل داده و تسویه کند؛ می‌تواند برای تحویل کالای سلف موازی زمانی موخر از زمان تحویل کالای سلف اول در نظر گرفته و در زمان سررسید سلف اول به فروشنده مراجعه نموده و کالا را تحویل بگیرد و سپس به خریدار سلف موازی تحویل دهد. این طریق را سلف موازی مطلق می‌توان نامید. همچنین می‌تواند با اعطای وکالت و یا حواله، مشتری سلف موازی را در زمان سررسید به فروشنده سلف اول ارجاع داده تا به وسیله تحویل گرفتن کالا از سوی مشتری سلف موازی، تسویه و تادیه صورت پذیرد که این روش را سلف موازی حواله‌ای و یا وکالتی گویند.

۵. سلف موازی همانند دیگر انواع بیع، عقدی تملیکی است و به محض انعقاد آن تملیک صورت می‌پذیرد. لذا می‌توان اثر اولیه این عقد را تملیکی بودن آن در نظر گرفت. از دیگر ویژگی‌های این عقد می‌توان به معوض بودن، مغابنی بودن و ... اشاره نمود. هر چند برخی از اندیشمندان حقوقی بیع

سلف را عقدی عهدی می‌دانند، لیکن از اطلاق سخن فقها مبنی بر یکی دانستن حالات مختلف مبیع در تملیکی بودن و نیز از مفاد ماده ۳۳۸ ق.م. برداشت می‌شود که عقد سلف نیز عقدی تملیکی است، بنابراین چه مبیع معین باشد و چه کلی، مترتب اثر تملیک می‌باشد. لذا، به محض انعقاد عقد بیع در فرضی که مبیع کلی است نیز انتقال مالکیت صورت می‌پذیرد اما خریدار به نوعی مالک مافی‌الذمه فروشنده شده و ایجاد حق بر یک عین خارجی منوط است به تعیین و تشخیص. البته باید در نظر داشت که تا زمانی که مبیع کلی تعیین نیافته است، مالک جدید هیچ حقی بر نمائات و منافع ندارد، زیرا حق او در عالم خارج به هیچ عینی تعلق نیافته است تا بتواند از منافع و نمائات آن استفاده کند. بنابراین تا زمانی که عینی از طرف فروشنده برای تحویل به مشتری معین نشده است مشتری نمی‌تواند مطالبه منافع و نمائات نماید.

۶. انحلال هر یک از دو عقد سلف اول یا موازی خللی در تعهدات ناشی از عقد دیگر وارد نساخته و عقدی که منحل نشده است باید از سوی طرفین آن محترم شمرده شود. تعدد سلف موازی به این معنا که مشتری در سلف موازی نیز بتواند کالا را در عقد موازی دیگری به فروش رساند ممکن بوده و این امکان در هر یک از انواع سلف موازی به تناسب ویژگی‌های عقد حواله و یا وکالت متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال انعقاد سلف موازی دوم و کالتی منوط به وکالت در توکیل است در حالی که این گونه محدودیت‌ها در انعقاد مجدد سلف موازی حواله‌ای وجود ندارد.

فهرست منابع

فارسی و عربی

- ابن قدامه، ابی محمد عبدالله بن احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، **المغنی والشرح الکبیر**، جلد ۴، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی.
- الاشقر، محمد سلیمان؛ ابورخیه، ماجد محمد؛ شبیر، محمد عثمان و الاشقر، عمر سلیمان، (۱۴۱۸)، **بحوث فقهیه فی قضایا اقتصادی معاصره**، جلد ۱، چاپ اول، عمان: دارالنفائس.
- الاصبیحی، مالک بن انس، (۱۳۲۳)، **المدونه الکبری**، جلد ۴، مصر: مطبعه السعاده.
- امامی، حسن، (۱۳۷۸)، **حقوق مدنی**، جلد ۱، چاپ بیستم، تهران: انتشارات اسلامیه.
- باقری، احمد، (۱۳۸۴)، **فقه مدنی: عقود تملیکی «بیع - اجاره»**، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت

- بحرانی، آل عصفور یوسف بن احمد بن ابراهیم، (بی تا)، الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، جلد ۱۹ و ۲۰ و ۲۱، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- پیره، مجید و زه‌تابیان، مصطفی، (۱۳۸۶)، اصول قرارداد سلف موازی، مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی سازمان بورس و اوراق بهادار تهران.
- التجانی، عبدالقادر احمد، (۱۴۲۰)، السلم بدیل شرعی للتمویل المصرفی المعاصر نظره مالیه و محاسبیه، مجله جامعه ملک عبدالعزیز: الإقتصاد الإسلامی، سال دوازدهم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، عقد حواله، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۶)، الفارق، جلد ۴، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
- الجواهری، حسن، (۱۴۱۹)، بحوث فی الفقه المعاصر، جلد ۱، چاپ اول، بیروت: دارالذخائر.
- حسینی شیرازی، محمد، (۱۴۲۲)، ایصال الطالب إلی المکاسب، جلد ۱۶، چاپ اول، تهران: نشر منشورات اعلمی.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی)، (۱۴۲۰)، تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه، جلد ۱، چاپ اول، قم: موسسه امام صادق (ع).
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی)، (۱۴۲۰)، تذکره الفقهاء، جلد ۱۰ و ۱۴ و ۱۱، چاپ اول، قم: انتشارات موسسه آل‌البتیة لإحیاء التراث.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی)، (۱۴۲۷)، تذکره الفقهاء، جلد ۱۵، چاپ اول، قم: انتشارات موسسه آل‌البتیة لإحیاء التراث.
- دوابه، اشرف محمد، (۲۰۰۹)، الصکوک الإسلامیه بین النظریه و التطبيق، چاپ اول، قاهره: دارالسلام.
- الدویکات، هیفاء شفیق سلیمان، (۱۴۲۴)، عقد السلم كأداة التمول فی المصارف الإسلامیه، کلیه الشریعه و الدراسات الإسلامیه.
- ره‌پیک، حسن، (۱۳۸۵)، حقوق مدنی حقوق قراردادها، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- الزرقانی، محمد، (۱۳۵۵)، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، جلد ۳، مصر: مطبعه مصطفی محمد.
- السید العوضی، رفعت، (۱۴۳۰)، موسوعه الاقتصاد الإسلامی فی المصارف و النقود و الاسواق المالیه، جلد ۳، چاپ اول، مصر: انتشارات دارالسلام.
- صالح آبادی، علی، (۱۳۸۵)، بازارهای مالی اسلامی (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، جلد ۷، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، (۱۴۱۵)، الخلاف، جلد ۳، چاپ دوم، قم: موسسه نشر اسلامی.

- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۰)، **الروضه البیبه فی شرح اللعنه الدمشقیه**، محشای سید محمد کلانتر، جلد ۴، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
- عربیات، وائل محمد، (۲۰۰۹)، **المصارف الإسلامیه و المؤسسات الإقتصادیه**، چاپ اول، عمان: دارالثقافه.
- العکبری البغدادی، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، (۱۴۱۰)، **المقنعه**، چاپ دوم، قم: موسسه نشر اسلامی.
- غروی نائینی، میرزا محمد حسین، (۱۳۷۳)، **منیه الطالب فی حاشیه المکاسب**، جلد ۱، چاپ اول، تهران: نشر المکتبه المحمدیه
- فراهانی فرد، سعید، (۱۳۸۸)، **صکوک سلف: ابزاری مناسب برای تأمین مالی و پوشش ریسک**، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال هشتم، شماره ۳۳
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۴)، **عقود معین**، جلد ۱ و ۳، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنشر
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵)، **قواعد عمومی قراردادها**، جلد ۱، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار
- محقق حلی، (۱۳۸۹)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، جلد ۲ و ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی
- مکی العاملی، محمد (شهید اول)، (۱۴۱۷)، **الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه**، جلد ۳، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه.
- موسوی خمینی، روح الله، (بی تا)، **تحریر الوسیله**، جلد ۱، چاپ اول، قم: انتشارات موسسه مطبوعات دارالعلم.
- میره، حامد حسن، (۱۴۳۲)، **عقود التمويل المستجده فی المصارف الإسلامیه**، چاپ اول، ریاض: دارالمیمان.
- نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی، جلد ۲۳ و ۲۴ و ۲۷، چاپ هفتم، بیروت: دارالإحیاء التراث العربی.
- **بررسی طرح قراردادهای سلف موازی استاندارد نفتی** (دی ماه ۱۳۹۰)، ویرایش اول، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- **صور تجلسه کمیته تخصصی فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار**، (۱۳۸۷)، سال دوم، جلسه شماره ۲۷
- **صور تجلسه کمیته تخصصی فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار**، (۱۳۹۰)، سال پنجم، جلسه‌های شماره ۵۶، ۵۷ و ۵۸.